



پای صحبت دکتر عبدالعلی علیزاده،
عضو هیئت علمی
دانشگاه تربیت مدرس

از کاهدان روستای کورپیران تا دانشگاه تربیت مدرس

گفت‌وگو: نصرالله دادار و اکرم السادات نکویی

پای صحبت دکتر عبدالعلی علیزاده، یکی از استادان
بنام دانشگاه تربیت مدرس در رشته شیمی آلی
نشسته‌ایم؛

استادی که تدریس را حدود ۳۰ سال پیش از روستای
دورافتاده کورپیران در نزدیکی مرز ترکیه در یک
کاهدان آغاز کرد، قدم به قدم آموزش داد و آموزش دید
تا درجهٔ دکترا خود را در رشتهٔ شیمی آلی از دانشگاه
تربیت مدرس به دست آورد و در همین دانشگاه به‌عنوان
عضو هیئت علمی مشغول به کار شد.

استادی که اگر چه جانباذ سرفراز دوران دفاع مقدس
هم است و ۱۳ بار تحت عمل جراحی قرار گرفته است
ولی چنان پرکار و پرتلاش بوده و تاکنون سه بار در جمع
یک درصد دانشمندان برتر جهان جای گرفته است.

استادی که ۲۰ سال سابقهٔ تدریس در آموزش و پرورش
را دارد و علی‌رغم میل خود، پس از اخذ درجهٔ دکترا در
رشتهٔ شیمی آلی، ناچار به انتقال از آموزش و پرورش به
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری شد.
استادی که...

اولین سؤال ما در زمینهٔ علاقه شما به رشته شیمی
است. شما وقتی وارد حرفهٔ معلمی شدید، با مدرک
کاردانی آموزش ابتدایی، به‌عنوان معلم ابتدایی آغاز به
کار کردید. چطور شد که در رشتهٔ شیمی ادامه تحصیل
دادید؟



من در همان زمانی که در روستای کور پیران معلم ابتدایی بودم، به رشته شیمی علاقه داشتم، کتاب‌های درسی دوره کارشناسی رشته شیمی را می‌خریدم و شخصا مطالعه می‌کردم. من در کنکور سراسری حتی در رشته هوشبری هم قبول می‌شدم، ولی به علت علاقه به تدریس شیمی، رشته دبیری شیمی را انتخاب کردم و در این رشته تا پایان دوره دکتری ادامه تحصیل دادم اما متأسفانه پس از ۲۰ سال کار در آموزش و پرورش، آن‌ها مرا نخواستند و به وزارت علوم منتقل شدم.

● موضوع رساله شما در دوره کارشناسی ارشد و دکترا چه بود؟

موضوع رساله من در دوره کارشناسی ارشد، «کاربرد لیتیم پرکلرات و منیزیم پرکلرات در سنتز مواد آلی»، به راهنمایی آقای دکتر اکبر حیدری بود. در دوره دکترا هم روی «سنتز هیدروکسی فسفوران‌های پایدار و ترکیب‌های آلی جدید بر مبنای کتواستیلین‌ها» به راهنمایی دکتر عیسی یآوری کار کردم و با ۲۳ مقاله ISI از پایان نامه دفاع کردم.

● تا چه سالی در آموزش و پرورش مشغول به کار بودید؟

من از سال ۱۳۶۶ که به عنوان معلم آموزش ابتدایی در وزارت آموزش و پرورش استخدام شدم، تا سال ۱۳۸۱ که دفاع کردم، در آموزش و پرورش مشغول به کار بودم. حتی به مدت پنج سال هم در تهران در مرکز آموزش عالی انقلاب اسلامی واقع در میدان معلم یافت‌آباد تدریس کردم. تا اینکه در ۱۳۸۲، برخلاف میل باطنی، با انتقال من به وزارت علوم موافقت شد و من برای ادامه کار تدریس به دانشگاه تربیت مدرس منتقل شدم.

● معلمی را چگونه و از کجا آغاز کردید؟

پس از اینکه در مهرماه سال ۱۳۶۶ از مرکز تربیت معلم شهید مطهری در دوره کاردانی آموزش ابتدایی فارغ‌التحصیل شدم برای تدریس به روستایی دور افتاده نزدیک مرز ترکیه به نام کور پیران رفتم. چون در این زمان، روستا هنوز، مدرسه‌ای نداشت، من محلی را در روستا اجاره کردم و در بخشی از آن - که شبیه آلونک بود - ساکن شدم. از کاه‌دان این خانه هم، به عنوان کلاس درس و مدرسه استفاده می‌کردم. در آن زمان، حتی میز و صندلی هم نداشتیم و بچه‌ها روی تشکچه‌هایی که از خانه می‌آوردند می‌نشستند. من در چنین شرایطی کار معلمی را آغاز کردم. به همین دلیل همواره می‌گویم که دلسوخته آموزش و پرورش هستم.

● دانش‌آموختگان دوره تحصیلات تکمیلی دانشگاه تربیت مدرس از فعالیت‌های شما به خوبی یاد می‌کنند. علت چیست؟

من اعتماد دارم که باورهای انسان در عملکرد او تأثیرگذار

است. بدون این باورها کسی موفق نخواهد بود. علت اینکه من عمر و وقتم را گذاشتم این است که حضرت حق در قرآن کریم می‌فرماید: «ویل للمطففین...» «وای بر کم‌کاران». ما با این آیه، عامیانه برخورد می‌کنیم و فکر می‌کنیم که این آیه مصداق بقال و نانا و... است. در حالی که ما به عنوان یک مسلمان باید تلاش کنیم تا مشمول این آیه مبارک نباشیم. امرار معاش من تنها از راه تدریس و تحقیق در دانشگاه تربیت مدرس بود و به هیچ فعالیت دیگری اشتغال نداشته‌ام و تمام و کمال در خدمت دانشگاه تربیت مدرس هستم.

هر روز صبح از ساعت ۷:۳۰ کارم را شروع می‌کنم و تا ساعت ۹ شب مشغول هستم. براساس گزارش رویتز، سه دوره پیاپی است که جزء یک درصد دانشمندان برتر جهان، براساس مقالاتی که منتشر می‌کنند، انتخاب می‌شوم.

● نظرتان درباره افت کیفیت آموزشی شیمی در دانشگاه ما چیست؟ آیا شما با این موضوع موافق هستید؛ علت را در چه می‌بینید؟

بله، من کاملاً با این موضوع موافق هستم. نه تنها در دوره کارشناسی، بلکه در کل آموزش ما این شیب منفی وجود دارد که دلایل مختلفی را می‌توان به آن نسبت داد. به عنوان کسی که حدود سی سال در سه دوره دبیرستان، کارشناسی و دوره‌های تکمیلی کار کرده است عقیده دارم که در حال حاضر دانش‌آموزان در دوره دبیرستان ضعیف هستند و علت آن عبور از گردنه کنکور است. من به این نتیجه رسیده‌ام که ما همیشه یک مرحله در آموزش عقب هستیم. مطالبی که باید بچه‌ها در دوره ابتدایی یاد بگیرند، در دوره راهنمایی آموزش می‌بینند؛ مطالبی را که باید در راهنمایی فراگیرند در دبیرستان به آن‌ها آموزش می‌دهیم و همین‌طور تا مراحل بالاتر.

علت دیگر عدم برنامه‌ریزی درسی درست و دقیق است. افزون بر این، بین دانشگاه‌ها و استادان هم اختلاف سلیقه وجود دارد. نکته بعدی گسترش بی‌رویه آموزش عالی و فعالیت دانشگاه‌های غیرانتفاعی و نیمه‌دولتی در دو دهه گذشته است. آیا در کل کشور همه جوانان باید درس بخوانند؟ این گسترش چنان بوده است که ما از نظر کمیت رشد داشته‌ایم ولی از نظر کیفیت بسیار افت کرده‌ایم. محدود بودن امکانات آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها، افزایش ظرفیت پذیرش دانشجو و فقدان سیستم ارزیابی مناسب از استادان را هم باید به این مجموعه افزود. برای نمونه می‌بینیم که در سال‌های اخیر، عمدتاً این ارزیابی‌ها توسط دانشجویان انجام می‌شود که قطعاً روشی دقیق و حقیقی نیست. در واقع، دانشجو معمولاً استادی را که بر مبنای قانون‌مداری کار می‌کند قبول ندارد چرا که می‌گوید من فلان درس را در دوره لیسانس به راحتی و با نمره خوب پاس کرده‌ام در حالی که با فلان استاد نمره من ۱۳ - ۱۲ شده است. به نظر من، ارزیابی استادان بایستی براساس هیئت ممیزی باشد. امروز، وقتی یک استاد برای حفظ اعتبار خود بین همکاران و کم‌نشدن رتبه‌اش، نمره‌ها را روی نمودار می‌برد، با زبان بی‌زبانی به دانشجو می‌گوید که در ارزشیابی استاد به او نمره خوب دهد. من برای این ارزشیابی

من محلی را در روستا اجاره کردم و در بخشی از آن - که شبیه آلونک بود - ساکن شدم. از کاه‌دان این خانه هم، به عنوان کلاس درس و مدرسه استفاده می‌کردم

کنفرانس آموزشی ارزش قائل نیستیم و اگر دانشگاه تربیت مدرس شیوه مرا نپسندد، شیمی از نظر سطح حاضرم به هر دانشگاهی حتی در زابل یا خارج کشور بروم. اما علمی با اشکالاتی من خدمت به مملکت خودم را دوست دارم. چون اعتقاد دارم روبه‌روست و دلیل به کسانی که در دوران جنگ در آغوش من جان دادند بدهکار هستم. من باید در مملکت خودم بمانم و حتی کوپر خودمان را بیل بزنم.

همراهی دانشگاه‌ها و استادان با این کنفرانس هاست

در دانشگاه معمولاً کسی به‌عنوان استاد نمونه انتخاب می‌شود که یا رفیق رئیس دانشکده است، یا رفیق رئیس دانشگاه! یکی مثل بنده - که هر روز تا ساعت ۹ یا ۱۰ شب در دانشگاه وقتی در روزهای تعطیل هم هستم و وظایف خودم را انجام می‌دهم - نمونه نمی‌شود. من مقاوم هستم در حالی که خیلی‌ها وقتی می‌بینند که تلاش می‌کنند و دیده نمی‌شوند دل‌سرد می‌شوند.

خیلی جالب است حتی مادرم که سواد چندانی ندارد، هم متوجه این مسئله شده است که در کشور ما بین کسی که زحمت می‌کشد و کسی که زحمت نمی‌کشد تفاوت چندانی قائل نیستند و بارها او به من تأکید کرده است که بیش از اندازه کار نکنم.

مطلب بعدی عدم کنترل زمان است. مگر می‌شود استادی ساعت ۱۰ صبح از خواب بیدار شود و بعد سرکلاس بیاید؟ این امر با دین منافات دارد. از امام حسین (ع) حدیث داریم که «من اگر بخواهم از نقطه‌ای به نقطه دیگر سفر کنم، طوری حرکت می‌کنم که اذان صبح در مقصد باشم.»

اگر ما هم بخواهیم دین‌مان را نسبت به وطن‌مان انجام دهیم باید این‌گونه عمل کنیم. متأسفانه افرادی که از خارج می‌آیند به عضویت هیئت علمی در آیند، می‌گویند: من دانشگاه خیلی خوبی آنجا داشتم. به محض اینکه ۱۰ دقیقه دیر می‌آیدم، از رئیس دانشگاه تا دانشجویان از ما «سؤال می‌کردند که شما کجا بودید اما اینجا کسی کاری ندارد و نظارتی وجود ندارد.»

یکی از ضعف‌های آموزش عالی در کشور ما این است که تصور استفاده می‌کنند. در حالی که دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترا می‌شود هر کس هنوز خیلی از مفاهیم را خودش فرا نگرفته و همچنین علم مدرک دکترا دارد، آموزش دادن را هم ندارد.

می‌تواند به خوبی بعضی از استادان ما چند شغل دارند مثلاً زمانی که سرکلاسند تدریس کند در فکر ساخت و ساز هستند. مشکل ما ده‌سال بعد در نظام آموزشی مان مشهود می‌شود و متأسفانه به کسی که این مشکلات را می‌بیند توجه نمی‌کنند.

دلیل دیگر، عدم وجود فرصت‌های شغلی در جامعه است. فراگیر می‌پرسد: آیا برای من بعد از اینکه لیسانس گرفتم کار هست؟

ما باید به‌گونه‌ای زندگی کنیم که هر کاری را به ما می‌سپارند

ما باید به‌گونه‌ای زندگی کنیم که هر کاری را به ما می‌سپارند

بتوانیم به بهترین شکل انجام دهیم. جوان ما باید بداند که فقط یک بار در این دنیا زندگی می‌کند. من اگر رفتگر هم باشم، در منزل مردم را به‌گونه‌ای درست تمیز می‌کنم یا وقتی قرار است تدریس کنم، طوری درس می‌دهم که هیچ‌کس مثل من نتواند درس دهد.

● برای اینکه هیئت علمی دانشگاه‌ها حساسیت بیشتری به رسالتشان داشته باشند و برای

مسائل آموزشی دغدغه بیشتری را حس کنند چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌دهید؟

تمام عواملی که باعث افت کیفیت شدند را باید در اینجا به‌صورت برعکس عنوان کنیم.

✓پیش از هر اقدامی باید به امور معیشتی و ارتقای معنوی استادان توجه بیشتری کنیم.

✓پس از آن بایستی برنامه درسی استاندارد در اختیار استاد قرار گیرد و متناسب با آن از او کار بخواهند.

✓نظارت و ارزشیابی استاد، براساس معیارهای مناسب باشد؛ برنامه‌ریزی درسی و سرفصل‌ها اصلاح و به روز شود.

✓امکانات آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها بایستی به استانداردهای جهانی نزدیک شود.

✓سطح کتاب‌هایمان را هم بایستی ارتقا دهیم.

● آیا دادن برنامه کاملاً مدّون و یکپارچه آموزشی باعث کاهش خلاقیت در استادان نمی‌شود؟

درست است که جغرافیا و اقلیم، اثرگذار است اما باید نگاه کنیم ببینیم در کشورهای دیگر چه می‌گذرد. سرفصل‌ها هر ده سال بایستی به روز شود.

برای نمونه در دانشگاه‌های جهان امکانات پژوهشی وجود دارد. ما یک عمر در آموزش کار کردیم و بعد فهمیدیم پژوهش هم بایستی در کنار آموزش باشد. یکی از علت‌های افت ما این است که ما در حوزه پژوهش محوری بیشتر عمل می‌کنیم در حالی که باید میان آموزش و پژوهش تعادل برقرار کنیم. من به حمدلله با تکیه به یک برنامه‌ریزی در هر دو زمینه موفق بوده‌ام به این ترتیب که، اولین روزی که به کلاس می‌روم این برنامه را برای چهار ماه به دانشجو می‌دهم و آن‌ها تکلیف خود را می‌دانند. ارزشیابی بنده از ۱۱۰ نمره، یعنی سقف نمره‌ام ۲۲ است: دو نمره به‌عنوان امتیاز در نظر می‌گیرم. کوئیز ۱۰ درصد، حل تمرین ۱۰ درصد، سمینار ۵ درصد سهم دارد، میان ترم اول ۱۵ درصد، میان ترم دوم ۲۰ درصد و پایان ترم ۵۰ درصد سهم دارد. تاریخ کوئیزها و موضوع سمینارها را از آغاز ترم مشخص می‌کنم.

همچنین در ابتدای ترم به دانشجو می‌گویم که من باید این سرفصل‌ها را بنا به برنامه وزارت علوم به شما آموزش دهم تا اگر به آن عمل نکردم از من خواسته شود. برای من دوره دکترا با کارشناسی ارشد فرق ندارد؛ هر روز حضور و غیاب می‌کنم ارزشیابی من در طول ترم است و براساس یک نمره پایانی نیست.





عکاس: غلامرضا بهرامی

و هشتمین آن در سمنان - حضور داشته‌ام. از نظر مدیریت برگزاری و امکانات هر دو سمینار خیلی خوب بودند. در برگزاری این کنفرانس‌ها از نظر سطح علمی اشکالاتی وجود دارد و دلیل عمده آن عدم همراهی دانشگاه‌ها و استادان کل کشور با این کنفرانس‌هاست و اینکه استادان تصور می‌کنند این کنفرانس‌ها ویژه دبیران و معلمان مدارس است. در حالی که حتی شرکت استادان، دانشگاه‌ها نبایستی محدود به دانشگاه‌های فرهنگیان و شهید رجایی باشد. با همراهی بیشتر استادان، قطعاً تعداد مقاله‌های خوب هم افزایش می‌یابد.

● شما به نقش معلمان در ارائه مقاله در کنفرانس‌های آموزش شیمی اشاره کردید. معلمان در شیوه نگارش مقاله‌ها چگونه عمل می‌کنند و برای بهبود کیفیت آثار آن‌ها چه پیشنهاداتی دارید؟

جامعه آماری معلمانی که شرکت می‌کنند و مقاله ارائه می‌دهند، خوب است لیکن از آنجایی که عمده آن‌ها تا دوره کارشناسی تحصیل کرده‌اند و معمولاً کار پژوهشی در دانشگاه نداشته‌اند، از نظر شیوه نگارش، به‌طور قوی عمل نمی‌کنند. آقای دکتر ارشدی همیشه به من می‌گوید در داوری مقاله‌ها زیاد سخت‌گیری نکنم و من هم بسیاری از مقاله‌ها را می‌پذیرم. با برگزاری کارگاه‌ها و کلاس‌هایی تحت عنوان «روش‌های مقاله‌نویسی» و برگزاری دوره‌های ضمن خدمت برای معلمان علاقه‌مند می‌توان به رشد کیفی مقاله‌ها نیز کمک کرد. من در ارومیه که بودم، در هر تابستان برای دبیران شیمی، دوره‌های «شیوه‌های مقاله‌نویسی و چکیده‌نویسی» را برگزار می‌کردم. مسلماً این اقدام با ایجاد تفاهم‌نامه‌هایی میان وزارت آموزش و پرورش با وزارت علوم محقق خواهد شد. همچنین بایستی اطلاع‌رسانی درباره این کنگره‌ها قوی‌تر باشد.

● نظر شما درباره کیفیت کتاب‌های درسی شیمی در دبیرستان چیست؟

متأسفانه در سال‌های اخیر، با توجه به تخصص مؤلفان کتاب‌های درسی در تدوین و تألیف کتاب‌ها می‌بینیم که بسیار سلیقه‌ای عمل شده است. این مورد در شکل حذف مطالب و سرفصل‌های جالب و کاربردی شیمی آلی و افزایش بخش‌های نظری و دشوار شیمی مشاهده می‌شود که در نتیجه، دل‌زدگی دانش‌آموزان را در پی داشته است. برای بهبود این وضعیت باید از افراد با تجربه‌تر در تألیف کتاب‌ها بهره گرفت.

● دانشجویان چقدر به روش کار شما علاقه نشان می‌دهند؟

دانشجویان معمولاً اول کار می‌نالند ولی کم‌کم عادت می‌کنند. من به آن‌ها می‌گویم: خمیر نان قیمتی ندارد ولی وقتی که حدود ۳۰ درجه گرما می‌بیند تبدیل به نان می‌شود که همه خریدارش هستند. من هم قیمت شما را بالا می‌برم. نگرانی همراه همیشگی همه اولیاء و انبیاء بوده است. من همیشه به دانشجویان می‌گویم که کمی نگرانی، باعث پیشرفت می‌شود.

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که در دوره پژوهشی ساعت کار ۸ صبح است. بعد از ساعت شروع کلاس، کسی وارد کلاس من نمی‌شود و اگر بشود من عذرش را می‌خواهم. از انشتین پرسیدند که ضریب هوشی مؤثرتر است یا چکش زدن؟ او گفت: تا ۵ درصد ضریب هوشی مؤثر است و ۹۵ درصد چکش زدن. اگر این روحیه حاکم باشد و هم استادان این‌گونه عمل کنند، خیلی مسائل حل می‌شود. الان شخصی را که فارغ‌التحصیل دوره دکتراست، نه می‌توان سیر کلاس درس فرستاد و نه در صنعت می‌توان به او کاملاً اطمینان کرد. من نه دانشجو، بلکه استادان کشور را مقصر می‌دانم. البته آن‌ها هم مشکلات خود را دارند اما وقتی من مطابق با قانون عمل کنم دانشجو هم می‌پذیرد. دلیل موفقیت من بحث اعتقادی و مذهبی است که البته این کافی نیست و علم هم در آن مؤثر است. من با تکیه به درس‌هایی که در روان‌شناسی، تربیت‌اسلامی و ادبیات فارسی، منطق، تکنولوژی آموزشی پاس کرده‌ام، هیچ‌گاه دست‌خالی وارد کلاس درس نمی‌شوم. همیشه دست کم، مدل همراه دارم، از انیمیشن یا تولید محتوایی کمک می‌گیرم و به این صورت دانشجو را به کلاس درس جذب می‌کنم. من معمولاً ۱۰ دقیقه زودتر سر کلاس می‌روم. اگر در این مدت، کسی سؤالی داشته باشد پاسخ می‌دهم و اگر سؤالی نباشد حدیث یا آیه‌ای را مطرح می‌کنم و ۱۰ دقیقه درباره آن توضیح می‌دهم و بعد درس را شروع می‌کنم. به دانشجو گفته‌ام اگر روزی من دیر به کلاس آمدم مرا سر کلاس راه ندهد!

● چگونه با انجمن علمی شیمی آشنا شدید و در حال حاضر در این انجمن چه مسئولیتی دارید؟

من از طریق دانشجویانم با آقای دکتر ارشدی و انجمن علمی شیمی آشنا شدم. بعد از دعوت در اولین جلسه کمیته آموزش شیمی، با آن‌ها همکاری‌ام را آغاز کردم و در حال حاضر عضو کمیته آموزش انجمن علمی شیمی هستم.

● تاکنون هشت کنفرانس آموزش شیمی در کشور برگزار شده است. شما در چند کنفرانس شرکت داشته‌اید و سطح کیفی آن‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در دو کنفرانس آموزش شیمی - هفتمین کنفرانس در زنجان

● نظر شما در مورد مجله رشد آموزش شیمی چیست؟ برای بهبود کیفیت آن چه نظری دارید؟

مجله رشد آموزش شیمی باید در جامعه نفوذ کند. با توجه به اینکه شیمی در سطوح مختلف جامعه - از یک کشاورز گرفته تا یک خانم خانه‌دار و یک استاد دانشگاه نقش دارد - بایستی مطالب منتشر شده در آن، مخاطبان بیشتری را به سمت خود جذب کند. مطالب این مجله می‌تواند از تجربه‌های یک کشاورز - که به صورت آکادمیک و علمی کار نمی‌کند - تا مقاله یک استاد دانشگاه، حتی تجربه‌های یک خانم خانه‌دار در زمینه شوینده‌ها یا یک دانش‌آموز را در برگیرد. در همه دنیا هم این چنین است؛ یعنی علاقه‌مندی به آموزش بیشتر از خود آن مورد توجه قرار دارد. با گسترش مخاطبان و تنوع مطالب آن‌ها... شاهد گسترش و نفوذ این علم بسیار کاربردی در سطوح مختلف جامعه خواهیم بود.

● با اینکه حدود ۸ سال از اولین فارغ‌التحصیلان رشته آموزش شیمی در دوره کارشناسی ارشد می‌گذرد چرا تا کنون دوره دکترا این رشته در ایران راه‌اندازی نشده است؟

این یک مسأله فرهنگی است. قبل از انقلاب اسلامی، بهترین دانش‌آموزان معمولاً رشته‌های پزشکی را انتخاب می‌کردند، کسانی که در درجه دوم علمی بودند رشته‌های مهندسی، و درجه سوم‌ها در رشته‌های علوم انسانی مشغول می‌شدند و کسانی که از رتبه‌های پایین‌تری برخوردار بودند به استخدام آموزش و پرورش در می‌آمدند.

ما باید در تمام رشته‌ها، دکترا آموزشی را راه‌اندازی کنیم و پژوهشگرانی تربیت کنیم که بتوانند معلمی را آموزش دهند. البته متأسفانه تخصص دکترا آموزش شیمی هم در ایران بسیار اندک است. یکی از بزرگ‌ترین نقص‌های آموزش عالی ما این است که تصور می‌شود هر کس مدرک دکترا دارد، کاربرد فنون معلمی را به خوبی بلد است و می‌تواند به خوبی تدریس کند در حالی که لزوماً چنین نیست.

● به یکی از خاطرات دوران تحصیلی‌تان اشاره کنید.

وقتی کلاس پنجم ابتدایی بودم، یک روز پدرم از من پرسید: در آینده قصد داری چکاره شوی؟ من با عشق و علاقه وصف‌ناپذیری به او گفتم که می‌خواهم معلم شوم. پدرم که از جواب من غافلگیر و ناراحت شده بود گفت: «من تو را با این سختی بزرگ کرده‌ام که آخر معلم شوی؟» در همان سال من به‌عنوان دانش‌آموز تیزهوش انتخاب و دعوت شدم که برای ادامه تحصیل در تبریز به «انستیتو تکنولوژی بهار» بروم. در آنجا یکی از مسئولان از پدرم که همراه من بود در مورد سن و سال من و اینکه کلاس چندم هستم پرسید و او جواب داد: نمی‌دانم. مصاحبه‌کننده که رئیس آموزش و پرورش وقت مرنده بود، به پدرم گفت: نمی‌دانی فرزندان کلاس چندم است و او تا اینجا پیشرفت کرده است؟!

همیشه به دانشجویانم می‌گویم خمیر قیمتی ندارد ولی وقتی که حدود ۳۰۰ گرما می‌بیند به نان تبدیل می‌شود که همه خریدارش هستند. من هم می‌خواهم قیمت شما را بالا ببرم

زندگی‌نامه استاد

دکتر عبدالعلی عزیززاده در سال ۱۳۴۵ در شهرستان مرنده متولد شد. مادرش بی‌سواد و پدرش کم‌سواد بود. شغل پدرش بو دادن تخمه آفتاب‌گردان جهت فروش بود. دوره ابتدایی را در شهرستان مرنده، دوره راهنمایی را در تبریز و دوره دبیرستان را در خوی گذراند. پدرش وقتی ۱۱ سال بیش نداشت، فوت کرد و مسئولیت مادر، مادر بزرگ، پنج برادر و خواهرش به دوش او افتاد. وی دوره کاردانی آموزش ابتدایی را در مرکز تربیت معلم شهید مطهری خوی سپری کرد. در سال ۱۳۶۶ با اخذ مدرک کاردانی آموزش ابتدایی، معلم روستای کورپیران، یکی از روستاهای دور افتاده در نزدیکی مرز ترکیه شد. کلاس درس این مدرسه در بدوکار، در کاه‌دان یک خانه مخروبه روستایی بدون میز و صندلی تشکیل شد.

در سال ۱۳۶۷، به دلیل علاقه زیاد به رشته شیمی، در دانشگاه ارومیه ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۷۱، موفق به اخذ مدرک کارشناسی پذیرفته شد. از این دانشگاه در رشته دبیری شیمی شد.

او در سال ۱۳۷۲، در رشته شیمی آلی دانشگاه تربیت مدرس در دوره کارشناسی پذیرفته شد. در مهرماه سال ۱۳۷۷ دوره دکترا خود را در رشته شیمی آلی در همین دانشگاه آغاز کرد و در بهمن ماه سال ۱۳۸۱ از این دوره فارغ‌التحصیل شد. وی در مهرماه سال ۱۳۸۲ از آموزش و پرورش، به‌عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس به وزارت علوم، تحقیقات و آموزش عالی منتقل شد و در این دانشگاه کار تدریس را پی گرفت. در واقع، در همه مدت تحصیل، همزمان به تدریس و آموزش درس شیمی نیز مشغول بود. او که در سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای پنج به شدت مجروح شد، تاکنون ۱۳ بار مورد عمل جراحی قرار گرفته است و یکی از جانبازان گرانقدر دوران دفاع مقدس به شمار می‌رود.